

# پن ترکیزم وسرنوشت تاریخے تاجیکان

پروفیسور محمد جان شکوری بخارایی

مقدمہ، تصحیح، تحقیق و توضیح

دکتر مصطفی باباخانی

# پن تَر کیزم

## و سرنوشتِ تاریخیِ تاجیکان

نویسنده

پروفسور محمدجان شکوری بخارایی

مقدمه، تصحیح، تحقیق و توضیح

دکتر مصطفی باباخانی



انتشارات آرون

|                     |                                                                                                                       |
|---------------------|-----------------------------------------------------------------------------------------------------------------------|
| سرشناسه             | : شکوروف، محمدجان، ۱۹۲۶-۲۰۱۲ م.                                                                                       |
| عنوان و نام پدیدآور | : پَن‌ترکیزم و سرنوشت تاریخی تاجیکان / نویسنده محمدجان شکوری<br>بُخارایی- مقدمه، تصحیح، تحقیق و توضیح: مصطفی باباخانی |
| مشخصات نشر          | : تهران، آرون، ۱۳۹۹                                                                                                   |
| مشخصات ظاهری        | : ۴۵۴ ص.                                                                                                              |
| شابک                | : ۲- ۸۴۵- ۲۳۱- ۹۶۴- ۹۷۸                                                                                               |
| وضعیت فهرست‌نویسی   | : فیپا                                                                                                                |
| موضوع               | : پان‌ترکیسم- تاجیکان- هویت قومی- بخارا (خان‌نشین)                                                                    |
| موضوع               | : Pan-Turanianism- Tajiks- Ethnic identity- Khanate of Bukhara                                                        |
| موضوع               | : ازبکستان- سیاست و حکومت- قرن ۲۰ م.                                                                                  |
| موضوع               | : Uzbekistan- Politics and government- 20 th century                                                                  |
| شناسه افزوده        | : باباخانی، مصطفی، ۱۳۵۶                                                                                               |
| رده‌بندی کنگره      | : DS ۲۶                                                                                                               |
| رده‌بندی دیویی      | : ۳۲۰ / ۵۴۰۹۵۶۱                                                                                                       |
| شماره کتابخانه ملی  | : ۶۱۲۶۰۸۲                                                                                                             |



## پَن‌ترکیزم و سرنوشت تاریخی تاجیکان

نویسنده: پروفیسور محمدجان شکوری بُخارایی

مقدمه، تصحیح، تحقیق و توضیح: دکتر مصطفی باباخانی

ناشر: انتشارات آرون

چاپ اول: ۱۳۹۹

تیراژ: ۱۱۰۰ نسخه

۹۵۰۰۰ تومان

نشانی: تهران، میدان انقلاب، خیابان ۱۲ فروردین، خیابان وحید نظری

نرسیده به خیابان منیری جاوید، پلاک ۱۰۵، واحد ۳ تلفن: ۵۱-۶۶۹۶۲۸۵۰

ایمیل: Arvannashr@yahoo.com وبسایت: www.Arvanashr.ir

به نام خداوند جان و خرد

تقدیم به:

خانم دکتر دل‌افروز اِکرامی

(همسرِ مهربانِ آکادمیسینِ محمّد جان شکوری بُخارایی)



کتابِ نوِ عالمِ معروفِ تاجیک، آکادمیسین محمّدجان شکوری بخارایی پَن‌ترکیزم و سرنوشتِ تاریخی تاجیکان رسالهٔ فتنهٔ انقلاب در بخارا و سلسله‌نگاشته‌های سال‌های گوناگونِ مؤلف را دربرمی‌گیرد، که پاسخی است به ادّعاهای بی‌بنیادِ بزرگ‌منشیِ عالمان و ادیبان، سیاست‌مداران و فرهنگیانِ تُرک‌گرا و تحریف‌گرانِ زبان و ادبیّات و تاریخ و فرهنگِ تاجیک در دوره‌های گوناگونِ سلطنتِ شوروی.

مقالهٔ «عبّاس علی‌اف» دوامِ منطقیِ همین سلسله‌نگاشته‌ها بوده، در آن، زندگی‌نامهٔ نخستین وزیرِ معارفِ تاجیکستان و پروفیسورِ تاجیکِ عبّاس علی‌اف (۱۸۹۹-۱۹۵۸ م) و صحیفه‌های ناروشنِ روزگارِ او وَرَق‌گردان شده است، چنان‌که در نظرِ خواننده، سیمایِ یکی از مقابلان و مخالفانِ شدیدِ پَن‌ترکیزمِ آسیایِ میانه به‌طورِ کاملِ جلوه می‌کند.



## فهرست مطالب

|          |                                          |
|----------|------------------------------------------|
| ۹.....   | مقدمه مصحح                               |
| ۱۷.....  | مانند بخارا                              |
| ۱۹.....  | چهره ماندگار استاد محمدجان شکوری بخارایی |
| ۳۷.....  | سعد اکبر علم و فرهنگ تاجیک               |
| ۵۷.....  | سرسخن نگارنده                            |
| ۵۹.....  | فتنه انقلاب در بخارا                     |
| ۱۸۱..... | [یادداشتی بر «نامه به م. س. گورباچف»]    |
| ۱۸۳..... | نامه به م. س. گورباچف                    |
| ۲۰۱..... | آن چی با تبر ناانصافی تراش خورده است     |
| ۲۵۳..... | عباس علی اف                              |
| ۲۹۵..... | بخارا هیچ گاه وطن ترکان نبود!            |
| ۳۰۵..... | دُرستی ها اساس آشنایی است                |
| ۳۴۵..... | اگر به ترازوی انصاف بسنجیم               |
| ۳۶۹..... | بیا، تا ز بیداد شویم دست!                |
| ۳۷۷..... | تاجیکان فرارود در آستانه عصر امید        |
| ۴۰۵..... | فهرست لغات، ترکیبات، تعبیرات و اصطلاحات  |
| ۴۳۹..... | کتابنامه                                 |
| ۴۴۱..... | نمایه                                    |



## مقدمه مصحح

یکی از خوشبختی‌های زندگی من این است که با زنده‌یاد آکادمیسین محمدجان شکوری بخارایی آشنا شدم و با وی دوستی و همنشینی داشته، از محضر پُرفیضش بهره‌ها برده‌ام و اگرچه رسماً شاگرد وی نبوده‌ام، بسیار چیزها از ایشان آموخته‌ام و خود را شاگردشان می‌دانم.

استاد شکوری بخارایی شخصیتی فرهیخته و دانشمند و بزرگوار بودند؛ درحقیقت، با توجه به شخصیت و منشی که ایشان داشتند و فعالیت‌های علمی و فرهنگی‌ای که کرده بودند و جایگاه اجتماعی والایی که داشتند، نمودی از کهن‌الگوی پیر فرزانه فارسی‌زبانان جهان در دوره معاصر به شمار می‌آمدند. از آنجاکه این جانب پیش از این، کتاب صدرالدین عینی ایشان را تصحیح و منتشر کرده‌ام (تهران: آرون، ۱۳۹۵) و در مقدمه آن، درباره این دانشی‌مرد بزرگ مطالبی نوشته‌ام، در اینجا سخنی نمی‌گویم. به‌ویژه اینکه در کتاب پیش رو، دو مقاله علمی مفصل از دکتر عبدالخالق نبوی و زنده‌یاد دکتر پیوند گل‌مراد و یادداشتی کوتاه از خانم دکتر انظورت ملک‌زاد از حال و روزگار و کارهای علمی و فرهنگی استاد شکوری بخارایی وجود دارد که خوانندگان را بدان‌ها ارجاع می‌دهم.



چند ماهی بعد از درگذشت استاد شکوری بخارایی در نوروز ۱۳۹۲ که به تاجیکستان رفته بودم، یک روز صبح، به همراه دوست بزرگوارم آقای دکتر شمس‌الدین صالح‌اف که از شاگردان نزدیک استاد شکوری بخارایی بودند، برای عرض ادب و ادای احترام و دیدار با همسر استاد، خانم دکتر دل‌افروز اِکرامی به خانه ایشان رفتیم. در این نشست، خانم اِکرامی با سوز و گداز و اشک و آه، بسیار سخن‌ها از استاد و دوران بیماری وی و مصیبت درگذشتشان برای ما گفتند؛ ازجمله درباره کتاب پَن‌ترکیزم و سرنوشت تاریخی تاجیکان که در روزهای بستری بودن استاد زیر

چاپ بود و استاد پیوسته از آن می‌پرسید و هنگامی که کتاب به دستشان رسید چگونه بر سینه‌شان گذاشتند و... سخن می‌گفت و اینکه در همین روزها هم استاد بدروید حیات گفتند و چشم از جهان فرو بستند. من که برای دیدن این کتاب پُرازش بسیار ذوق‌زده شده بودم، خانم اِکرامی محبت کردند و یک نسخه از آن را آوردند و به بنده هدیه دادند.

از همان لحظه که این کتاب به دستم رسید به فکر برگردان آن به الفبای فارسی و چاپ آن در ایران بودم، اما کارها و گرفتاری‌های دیگر مانع می‌شدند؛ تا اینکه در سال ۱۳۹۶ که مقیم تاجیکستان بودم، یک روز در پژوهشگاه رودکی تاجیکستان با فرزند ارشد استاد شکوری بخارایی پروفیسور شریف شکوراف که از مسکو آمده بود، دیدار کردم. در آنجا استادانم دکتر عبدالخالق نبوی و پروفیسور روشن رحمانی حضور داشتند و مرا به ایشان معرفی نمودند و از کتاب صدرالدین عینی استاد که در ایران چاپ کرده بودم، سخن گفتند. در همان جا تمایل خود را برای برگردان و چاپ کتاب پن ترکیزم و سرنوشت تاریخی تاجیکان با ایشان در میان نهادم و گفتم اگر اجازه دهید، بنده این کار را انجام می‌دهم. ایشان هم با لطف و محبت بسیار مرا پذیرا شدند و اجازه فرمودند و سفارش کردند که فایل الکترونی آن را ناشر کتاب در اختیارم بگذارد. فایل الکترونی این کتاب را استاد پروفیسور روشن رحمانی از طریق فرزندشان آرزو جان که در انتشارات ادیب کار می‌کنند دریافت نمودند و به بنده دادند.

کتاب پن ترکیزم و سرنوشت تاریخی تاجیکان را انتشارات ادیب در سال ۲۰۱۲ م، در دوشنبه به الفبای سیرلیک منتشر کرده است. در واقع، این کتاب، تنها یک بار در تاجیکستان منتشر شده است. اساس کار من در برگردان از سیرلیک به فارسی و تصحیح و ویرایش آن هم همین چاپ بوده است. فایل الکترونیکی این متن را نخست از طریق نرم‌افزار برگردان متن زنده‌یاد عبدالرحیم بهروزیان که در سایت پژوهشگاه فرهنگ فارسی - تاجیکی سفارت جمهوری اسلامی ایران در تاجیکستان برای استفاده عموم گذاشته‌اند، به خط فارسی برگردان نمودم؛ سپس بر اساس همان متن سیرلیک، کار تصحیح و ویرایش را در پیش گرفتم. متن برگردان‌شده توسط نرم‌افزار، خود

خطاهای زیادی داشت که در حین ویرایش برطرف نمودم. به دلیل اینکه استاد شکوری بخارایی یکی از نویسندگان زبردست تاجیک بودند و کوشش‌های فراوانی برای حفظ و پیرایش زبان فارسی داشته‌اند و خود از فعالان حوزه واژه‌گزینی بوده‌اند، اصل متن نوشته ایشان را در شکل فارسی عیناً حفظ کرده‌ام تا خوانندگان و علاقه‌مندان و پژوهشگران، نمونه‌ای خوب از نثر معاصر فارسی به سبک ماوراءالنهری را پیش چشم داشته باشند. برای بهتر و درست‌تر و راحت‌تر خواندن متن و نیز آشنایی با طرز خوانش تاجیکی بسیاری از واژه‌ها، کوشش شده است تا با حرکت‌گذاری کلمات و علامت‌گذاری دقیق، این مقصود حاصل آید. همچنین در همین زمینه، واژه‌ها و تعبیرات و اصطلاحاتی را که ممکن است برای خواننده دشوار و یا ناآشنا باشند، در پاورقی‌ها آورده و توضیح داده‌ام. فهرستی از واژگان و عبارات و اصطلاحات را به صورت الفبایی در پایان کتاب آورده‌ام که در اصل همان مطالب پاورقی‌هاست که به صورت الفبایی در پایان کتاب تنظیم شده است، اما برای اینکه بتوان بهتر و راحت‌تر و سریع‌تر از آن استفاده کرد، بر روی همین فهرست نیز کار صورت گرفته و مدخل‌های گوناگون استخراج شده و در این شکلی که می‌بینیم تنظیم یافته است. این فهرست، جدای از کتاب، خود می‌تواند همچون فرهنگ و لغت‌نامه مورد استفاده قرار گیرد.

درباره رسم الخط و املاي کلمات هم باید بگویم که متن را بر اساس املاي منتخب فرهنگستان زبان و ادب فارسی تصحیح و ویرایش کرده‌ام. البته امانت متن کاملاً حفظ شده و هیچ دخل و تصرفی در آن صورت نگرفته است.

در بسیاری از جاهای متن، مؤلف کلمات و عبارات و حتی بندهایی از منابع روسی را نقل کرده است که البته بعضی جاها را ترجمه کرده و بسیاری جاها هم بدون ترجمه باقی مانده بودند. در متن فارسی، به سبب اینکه متن روسی برای خوانندگان لازم نمی‌نمود، همه جا حذف گردیدند. اما درخصوص ترجمه این عبارت‌ها و بندهایی که حذف کردیم، باید گفت که هر جا را که مؤلف خود ترجمه کرده بود، عیناً متن ترجمه‌شده که وافی به مقصود بود باقی ماند و هر جا را هم ترجمه نکرده بود، دوستان تاجیک مسلط به زبان روسی آن قسمت‌ها را ترجمه کردند و جایگزین کردیم. جاهایی هم مؤلف ترجمه‌هایی را در مقاله‌های دیگر به دست داده بود که با ذکر منبع

از آنجا به این متن وارد نمودیم. کلمه‌های روسی را هم که مؤلف در متن استفاده کرده‌اند، با نشان دادنِ خوانشِ دُرُستشان حفظ نموده و در پاورقی آنها را معنی کرده‌ایم.

در چاپ سیرلیکِ کتاب، متنِ نامه‌ای که استاد شکوری بُخارایی به همراه دوازده تن از روشنفکرانِ تاجیک به گورباچف نوشته بودند، به زبانِ روسی آمده است. این نامه، پیوست‌های گوناگونی هم دارد که همه به زبانِ روسی است. در شکلِ فارسی، اصلِ نامه را با ترجمهٔ آقای ابراهیم دوستعلی‌زاده آورده‌ایم و پیوست‌ها را حذف نموده‌ایم. این پیوست‌ها همه مواد و اسناد و مدارکی است که استاد شکوری بُخارایی برای روشن کردنِ بُرهه‌ای از تاریخِ تاجیکان و اثباتِ حقوقِ از دست رفتهٔ آنان از کتاب‌ها و مقاله‌ها و منابع و بایگانی‌ها گرد آورده بوده است. شایستهٔ یادآوری است که استاد شکوری بُخارایی بر اساسِ این نامه و پیوست‌های آن، مقاله‌ای با نامِ «آن چی به تَبَرِ نائصافی تراش خورده است» نوشته که پس از نامه در این کتاب درج گردیده است. بنابراین، حذفِ این پیوست‌ها، هیچ نقص و کمبودی در مطالبِ کتاب و آنچه مؤلف به دنبالِ شرح و بیانِ آن است، به وجود نمی‌آورد. قابلِ ذکر است که خانم دکتر انظورت ملک‌زاد یادداشتی بر این ترجمهٔ نامهٔ استاد شکوری به گورباچف نوشته‌اند و روندِ کار را توضیح داده‌اند؛ همچنین مطلبِ خواندنیِ کوتاهی هم دربارهٔ خودِ استاد شکوری نوشته‌اند که در همان جا درج گردیده است. در پایانِ نامه هم توضیحاتِ روشنگرانه‌ای دربارهٔ این نامه و قضایایِ مرتبط با آن از خودِ استاد شکوری بُخارایی به زبانِ فارسی آمده است که در متنِ فارسیِ کتاب هم عیناً بر پایهٔ همان نظمِ موجود در چاپ سیرلیک، حفظ گردید.

در چاپ سیرلیکِ کتاب، افزون بر نوشته‌های استاد شکوری بُخارایی، مقاله‌ای با نامِ «سعدِ اکبرِ علم و فرهنگِ تاجیک» از دکتر پیوند گلمُراد آمده که در ابتدای کتاب درج گردیده است. زنده‌یاد دکتر پیوند گلمُراد از مُخلصان و دوستانِ بسیارِ نزدیکِ استاد شکوری بُخارایی بودند و پیوسته در خدمتِ استاد بودند؛ چنان‌که هرگاه به خانهٔ استاد می‌رفتیم، ایشان همچون عضوی از خانوادهٔ استاد خود از میهمانانِ پذیرایی می‌کردند. وی شخصیتی فرهیخته و دانشمند و درعین‌حال، بسیار متواضع و باوقار و

دوست‌داشتنی بودند و منشی بسیار آرام و باطمأنینه داشتند. کارهای ویرایش و چاپ و پیگیری‌های کتاب پَن‌ترکیزم و سرنوشت تاریخی تاجیکان را هم گلمُراد به عهده گرفته بودند؛ چنان‌که در آغاز کتاب هم نام ایشان به‌عنوان «مُحررِ مسئُول» درج گردیده است. «سَعْدِ اکبرِ عِلْم و فرهنگِ تاجیک»، مقاله علمی مفصلی است که تمام حیات و فعالیت‌های استاد شکوری بُخارایی را تا روزهای پیش از وفاتش که کتاب پَن‌ترکیزم و سرنوشت تاریخی تاجیکان چاپ می‌شود، دربرگرفته است. در چاپ فارسی کتاب هم این مقاله - البته با ویرایش و در برخی جای‌ها بازنویسی - بر پایه همان نظم چاپ سیرلیک آمده است.

در چاپ فارسی کتاب، مقاله‌ای هم از استادم دکتر عبدالخالق نبوی با نام «چهره ماندگارِ استادِ محمدجان شکوری بُخارایی» درج گردیده است. این مقاله در اصل در سال ۲۰۱۶ م. در نشریهٔ ادبیات و صنعت تاجیکستان چاپ شده بوده است. نظر به اینکه استاد نبوی در جریان تصحیح و ویرایش و به چاپ آماده کردن کتاب به فارسی قرار داشتند و پیوسته پاسخگوی پرسش‌هایم بودند و مرا یاری می‌فرمودند، از ایشان خواهش کردم که اگر مطلبی دربارهٔ استاد شکوری دارند، بدهند تا در آغاز کتاب درج نمایم. ایشان هم لطف کردند و این مقاله را فرستادند. با توجه به اینکه استاد نبوی از شاگردانِ نزدیک، بااستعداد و شایستهٔ استاد شکوری بوده است، با تمام آثار و فعالیت‌های علمی و فرهنگی و جریان‌هایی که ایشان با آن مرتبط بودند، آشنا بود و اِشراف داشت. به‌ویژه استاد نبوی از منتقدانِ جدی ادبیات به شمار می‌روند و در نقد ادبیِ معاصرِ تاجیک دیدگاه‌های نو و سخن‌های تازه‌ای دارند، مقاله‌ای که دربارهٔ استاد شکوری هم نوشته‌اند، علمی و خواندنی و آموزنده است. شکل فارسی این مقاله را هم با بازنویسی و ویرایشی جدید در ابتدای کتاب آورده‌ایم.

پس از مقالهٔ دکتر نبوی، شعری را با نام «مانندِ بُخارا» اثر طبع زنده‌یاد عبدالله رحمان از شاعرانِ معاصرِ تاجیک که در مدحِ استاد شکوری بُخارایی سروده است، آورده‌ایم. این شعر را خانم دکتر انظورت ملک‌زاد محبت کردند و به انضمام چند جمله‌ای در شرحِ حالِ شاعر برایم فرستادند.

بنابراین، در چاپ فارسی کتاب *پن ترکیزم و سرنوشت تاریخی تاجیکان*، مقدمه این جانب، یک مقاله از دکتر عبدالخالق نبوی، یک شعر از عبدالله رحمان و یادداشتی از خانم دکتر انظورت ملک‌زاد که بر ترجمه «نامه به م. س. گورباچف» نوشته‌اند، افزوده شده است. همچنین در پایان، فهرست لغات، ترکیبات، تعبیرات و اصطلاحات و کتابنامه هم که این جانب تنظیم کرده‌ام، آمده است. این کتابنامه، فهرست منابعی است که برای تصحیح و ویرایش و توضیحات کتاب از آنها استفاده کرده‌ام. چاپ سیرلیک کتاب، کتابنامه ندارد؛ گرچه مؤلف از منابع و مآخذ فراوانی استفاده کرده و در پاورقی‌ها هم آورده است، اما کتابنامه‌ای در پایان کتاب دیده نمی‌شود. پس از کتابنامه هم نمایه آمده است.

تمام شرح و توضیحات و معنی واژه‌ها که در پاورقی‌ها آمده، از آن ویراستار است. اگر مؤلف توضیحی داشته باشد، در قوسین مشخص شده است. البته نشانی منابع مورد استفاده و یا اشاره به موضوعی درباره متن و... از آن مؤلف است که از سیاق کلام معلوم است. در متن هم اگر عدد و تاریخ و یا لفظ و عبارتی درون قلاب ([I]) آمده باشد، افزوده و ویراستار است. همچنین یادداشت خانم دکتر انظورت ملک‌زاد هم درون قلاب است و نام ایشان هم در پایان آن، قید شده است. تمام واژه‌ها، عبارت‌ها و بندها و عددها و تاریخ‌ها و... که به صورت سیاه و یا کج برجسته‌سازی شده‌اند، کار مؤلف است؛ همان گونه که در متن سیرلیک آمده بودند، در شکل فارسی هم حفظ گردیدند.



کتاب *پن ترکیزم و سرنوشت تاریخی تاجیکان* آخرین اثر استاد شکوری بخارایی به شمار می‌آید؛ این کتاب، آن قدر برایشان مهم بوده است که در لحظه‌های پایانی عمر، در بستر بیماری هم برای چاپ و انتشار آن تلاش می‌کرده‌اند و چشم به راه دیدن آن بوده‌اند. کتاب *پن ترکیزم و سرنوشت تاریخی تاجیکان* در واقع، شامل یک رساله با نام «فتنه انقلاب در بخارا» و مقاله‌های گوناگونی است که استاد شکوری بخارایی پیش‌تر نوشته و منتشر کرده بودند؛ اما به سبب اینکه تمام این رساله و مقاله‌ها درباره یک موضوع واحدند، گرد آمدن آنها در یک جا و تنظیمشان در شکل یک کتاب، کاری بسیار شایسته و ضروری بوده است. اینک این مطالب و مقاله‌ها از پراکندگی و

ناهمگونی به نظم و انسجام دُرستی تبدیل یافته‌اند و یک هدف را دنبال می‌کنند. هدف اصلی این کتاب، روشن کردن بُره‌ای از تاریخِ ماوراءالنّهر با تمرکز ویژه بر محدودهٔ بُخارا است. البتّه امارتِ بُخارا به‌عنوان یک کشور که تا پیش از ۱۹۲۰ م. و به وقوع پیوستنِ انقلابِ بُخارا و یا به تعبیرِ استاد شکوری «فتنه» و به تعبیرِ صدر ضیاء «بلا و بلوا» و پیدا شدنِ پان‌ترکیسم رسمیت داشته است. این کتاب، صفحاتی از تاریخِ این منطقه و ساکنانِ آن را پیشِ چشم می‌گشاید و با درد و آه، شرح می‌دهد که چگونه خائنان و وطن‌فروشان، هستیِ ملت را بر بادِ نیستی می‌دهند و سرنوشتشان را به دستِ بیگانگان می‌سپارند و زبان و ملیّت و هویت و سرزمینشان را به تاراج می‌دهند و تاریخ را تحریف می‌کنند. البتّه از فرزندانِ برومندِ ملت و مبارزان و وطن‌دوستانی که از هستیِ خود گذشتند و فداکاری‌ها کردند تا زبان و فرهنگ و ملیّتِ قومِ تاجیکِ فارسی‌زبان حفظ شود هم در این کتاب سخن رفته است. بنابراین، در این کتاب هم صفحاتِ سیاه و هم سفیدِ تاریخ دیده می‌شوند.

چاپ و انتشار و مطالعهٔ کتابِ پَن‌ترکیزم و سرنوشتِ تاریخیِ تاجیکان برای همهٔ فارسی‌زبانان از این حیث دارایِ اهمّیتِ زیاد است که بدانند پان‌ترکیسمی که در صد سال پیش به وجود آمد، در طولِ این صد سال چه فجایعی را به بار آورَد و آگاه باشند تا دیگر این فجایع تکرار نشود و با توجّه به اینکه هر افراطی بد است، چه پان‌ترکیسم، چه پان‌عربیسیم و چه پان‌ایرانیسم و...، پیوسته بر جادهٔ انصاف و عدالت روند و به تحریفِ تاریخ راه ندهند و با تمامِ انسان‌ها از درِ صلح و دوستی و مهرورزی درآیند.



در اینجا بر خود لازم می‌دانم از همهٔ دوستان و عزیزان و استادانی که در جریانِ تصحیح و ویرایش و چاپِ این اثر مشوّقِ بنده بوده‌اند و مرا یاری داده‌اند، تشکّر و قدردانی نمایم. نخست از همسرِ مهربانِ استاد شکوری بُخارایی خانم دکتر دل‌افروز اِکرامی که این کتابِ ارزشمند را به من هدیه دادند، صمیمانه سپاسگزاری می‌نمایم. از فرزندِ ارجمندِ استاد شکوری بُخارایی پروفسور شریف شکوراف که از سرِ مهر و بزرگواری اجازهٔ چاپ و انتشارِ کتاب را به این‌جانب دادند، قدردانی می‌کنم. از استادِ پروفسور روشن رحمانی که فایلِ الکترونی را در اختیارم قرار دادند و پاسخگوی برخی

پرسش‌هایم بودند، سپاسگزاری می‌کنم. قدردانِ دست‌اندرکارانِ انتشاراتِ ادیب به‌ویژه آقای آرزو رحمانی نیز هستم. سپاسگزارِ استاد دکتر عبدالخالق نبوی هستم که پیوسته همچون راهنما و مشاور مرا یاری می‌دادند. از خانم دکتر انظورت ملک‌زاد که پاسخگوی بسیاری از پرسش‌هایم بودند و کارِ ترجمهٔ نامهٔ استاد شکوری به گورباچف را پیگیری کردند و به سامان رساندند، قدردانی می‌نمایم. از دوستِ بزرگوارم جنابِ پروفیسور زین‌الدین مُختاراف که برخی عبارت‌های روسی را ترجمه نمودند و نیز آقای ابراهیم دوستعلی‌زاده که «نامه به م. س. گورباچف» را ترجمه کردند، صمیمانه سپاسگزاری می‌نمایم.

در پایان از دوستِ مهربانم آقای شهرام سلطانی، مدیرِ انتشاراتِ آرؤن و دیگر همکارانش که زمینهٔ چاپ و انتشارِ این اثر را به بهترین وجه فراهم نموده‌اند، سپاسگزاری می‌کنم. یک گُلِ مقصود در این بوستان / چیده نشد بی مددِ دوستان.

و لله الحمد اولاً و آخراً

دکتر مصطفی باباخانی

بندر بوشهر

فروردین‌ماه ۱۳۹۹ خورشیدی

## مانند بخارا

(به خاطره آکادمیک محمدجان شکوری بخارایی)

عبدالله رحمان<sup>۱</sup>

علاّمه شکوری چون فرزندِ بخارا بود مِهَرِ دل و جانِ او پیوندِ بخارا بود  
 یادِ وطن می‌سوخت، او دیده به آن می‌دوخت دل‌ریش و دل‌افگار و دل‌بندِ بخارا بود  
 ر خاکِ دیارِ خود آن‌گونه محبّت داشت فکر و هُش و یادِ او در بندِ بخارا بود  
 کُر شهرِ دوشنبه بود آسایشِ جانِ او اما دلِ او عمری پابندِ بخارا بود  
 تاریخِ بخارا را در خویش مجسم کرد او حجت و برهان و آوندِ بخارا بود  
 ندر غمِ ملت بود آتشکده‌ای قلبش «یسنا»ی اوستا و هم زبندِ بخارا بود  
 تاریخِ تَبَرِ تقسیم کرده دلِ او دونیم بلوای بخارا چون یک فَنَدِ بخارا بود  
 ثباتِ همی‌کرد او در مزرعه تاریخ هر اجنبی‌ای کامد، فَرغَنَدِ بخارا بود  
 وری ز شریف‌جانِ مخدوم ضیا که بود یک مردِ شریفی او مانندِ بخارا بود

۱. عبدالله رحمان ۳۰ می سال ۱۹۵۴ در روستای گُلستانِ محلّه سَرِ جویِ ناحیه سَرِ آسیایِ ولایتِ سُرخان (همان چغانیان تاریخی) جمهوری ازبکستان زاده شده است. تحصیلاتِ ابتدایی و متوسطه را در مدرسه «صدرالدین عینی» سَرِ آسیا که به زبانِ فارسی-تاجیکی است فراگرفت. پس از تحصیلاتِ متوسطه برای ادامه تحصیل به سمرقند رفت و در سال ۱۹۷۷ م. از بخشِ زبان و ادبیاتِ تاجیکی و ازبکی دانشگاهِ دولتی سمرقند موسوم به «علیشیر نوایی» فارغ‌التحصیل شد. آموزگارِ درسِ زبان و ادبیاتِ تاجیک در زادگاهش بود و ریاستِ محفلِ ادبیِ سخنورانِ وادیِ سُرخان، «امواجِ وُزارود» را به عهده داشت. وی صاحبِ چندین مجموعه شعر است. ۴ مارس ۲۰۲۰ چشم از جهان فروبست (با سپاس از خانم دکتر انظورت ملیک‌زاد که قطعه‌شعر «مانندِ بخارا» و شرح حالِ شاعر را برابیم فرستادند؛ نیز رک به: دانشنامه زبان و ادبیات فارسی ازبکستان (قرن بیستم تاکنون)، ص ۳۵۲-۳۵۴).

۲. فَنَد: مکر، حيله، نیرنگ، فریب.

۳. فَرغَنَد: پیچک، زرپیچک، گیاهی است پیچنده که به نهال‌ها و رُستنی‌های جالیزی می‌پیچد و آنها را خشک می‌کند، گیاهی است که بر درخت پیچد و به عربی عشقه گویند.



## چهره ماندگار استاد محمدجان شکوری بخارایی

دکتر عبدالخالق نبوی<sup>۱</sup>

استاد محمدجان شکوری بخارایی (۱۹۲۶-۲۰۱۲ م) از عالمان کم‌نظیر، از فرهیختگان علم و ادب فارسی تاجیکی نیمه دوم سده ۲۰ م. و آغاز سده ۲۱ م. است که برای فرهنگ معاصر و معنویات مردم ما نزدیک به ۷۰ سال کار و فعالیت پُرثمر کرده است. ایشان در رشته‌های مختلفی چون ادبیات‌شناسی، نقد ادبی، پژوهش ادبیات کلاسیک و آثار مردمی، روابط ادبی، نظریه ادبیات، زبان و حسن بیان، فرهنگ‌نگاری، ترجمه ادبی، جامعه‌شناسی، مسائل خودشناسی و دولت ملی، مدرسه و تعلیم و تربیت و ارزش‌های مادی و معنوی مردم، پژوهش‌های جدی بنیادی، فکرگشا و راهنمایی‌کننده انجام داده است و با این آثار ماندگار، سمت رشد و نمو و تحقیق آینده آنها را معین ساخت. به این معنی، استاد شکوری بخارایی در بین اهل علم و ادب تاجیکی، ادبیات‌شناسان سابق شوروی و خارجی، به‌صفت محقق پاکیزه‌کار و راستین و باصلاحیت و پیشرو که بتواند پژوهش‌های سخن‌شناسی جدید فارسی تاجیکی را در سطح علم معاصر معرفی کند، اعتراف شده است.

در واقع، به شرافت آثار پژوهشی ایشان، علم ادبیات‌شناسی و نقد ادبی تاجیک نه تنها رشد و کمال دید، بلکه صفت ذاتی خود را دریافت، جنبه تخصصی‌اش استوار گردید، رو سوی خودشناسی نهاد و درجه علمی و عملی‌اش بالا رفت. نتیجه چنین شد که توسط نوشته‌های استاد شکوری، از یک سو، مسئله‌های پیچیده و حل‌طلب علمی، روند رشد و ترقی ویژه ادبیات دوران نو و نظریه هنر واقع‌گرایی (رئالیستی) فارسی تاجیکی به‌طور بنیادی مورد بررسی قرار گرفت و از سویی دیگر، اصول تحلیل و بررسی‌های بالاستدلال این‌همه مسائل پیچیده از جانب ایشان به پدید آمدن سبک

---

<sup>۱</sup> خادم پیشتر علمی پژوهشگاه زبان و ادبیات ابوعبدالله رودکی فرهنگستان علوم جمهوری تاجیکستان.

علمی حرفه‌ای در سخن‌شناسی فارسی تاجیکی مساعدت نمود. از همه مهم‌تر، پژوهش‌های ایشان سبب شد تا علم ادبیات‌شناسی و نقد نو ادبی تاجیکی، بتواند خود را به عرصه علم شوروی سابق و فارسی‌زبانان - هم‌زبانانمان - در جاهای دیگر برساند. باید مخصوص تأکید نماییم که در سلسله منتقدان حرفه‌ای و محققان دانشمند پژوهشگاه‌های علمی شوروی سابق برای یک محقق یا منتقد ملی، پیدا کردن جایگاه فردی خود، کار آسانی نبود. اما از میان دانشمندان تاجیک، چنین شرف بلند پیش از همه نصیب استاد محمدجان شکوری بخارایی گردیده است. یکی از ادبیات‌شناسان نامدار شوروی سابق گیئارگی<sup>۱</sup> لامیدزی اظهار داشته بود: «محمدجان شریف‌آویچ برای ادبیات تاجیک، برای خلق عزیز تاجیک، برای فرهنگ سیرملت<sup>۱</sup> شوروی، بسیار، نهایتاً بسیار خدمت کرد. کل کارهای او را نقد و قضاوت کردن کار دشوار است. سهم او نظرس و خیلی مهم می‌باشد».

واقعاً، راه استاد شکوری بخارایی برای رسیدن به این مرتبه بالا چگونه صورت گرفته است؟ این سؤال است مطرح و در زمانی که ارزش‌های علمی و ادبی تغییر کرده‌اند، از نظر گذرانیدن و نقد کردن آثار استاد و سبک تحلیل و بررسی و نتیجه‌گیری‌های علمی وی بسیار مهم به نظر می‌رسد...

محمدجان شکوری بخارایی (در اسناد و مدارک رسمی، شکوراف محمد شریف‌آویچ) ۳۰ نوامبر سال ۱۹۲۶ (اما در اصل ماه فوریه سال ۱۹۲۵) در شهر باستانی تاجیکان بخارا چشم به دنیا گشوده است. خانواده او در چندین نسل از جمله شخصیت‌های فرهنگی بوده‌اند. پدرش شریف‌جان مخدوم صدر ضیاء (۱۸۶۵-۱۹۳۲ م) از منصب‌داران امارت بخارا و درعین حال، نویسنده، شاعر، تاریخ‌نگار، تذکره‌نویس، خطاط، کتاب‌دوست و فرهنگ‌پرور به شمار می‌آمد. پدر بزرگ پدری‌اش عبدالشکور آیت و پدر بزرگ مادری‌اش داملاً ابوالفضل سیرت بلخی بخارایی هر دو از عالمان و مدرّسان و شاعران سده ۱۹ م. به شمار می‌آیند.

اما استاد شکوری بسیار زودهنگام، در سن ۷-۸ سالگی، از پدر و مادر یتیم می‌ماند و پس از آن، بار گران زندگی به دوش، گاه با مدد و سرپرستی خویشاوندان و

۱. سیرملت: متشکل از ملت‌های گوناگون.

گاه دیگر با تکیه به توانایی خود (و قابلیت‌های خانوادگی) در عرصه زندگی گام‌های استوار برمی‌دارد. سال ۱۹۳۳ م. در زادگاه خود شهر بخارا، تحصیلات خود را آغاز می‌کند. سال ۱۹۳۹ م. به دوشنبه می‌آید. نخست در مکتب (مدرسه) نمونه و سپس در آموزشگاه آموزگاری تحصیل می‌کند. در زمان جنگ جهانی دوم (۱۹۴۱-۱۹۴۵ م) از کرسی آخر آموزشگاه (سال ۱۹۴۱ م) او را به دانشگاه پیدگای دوشنبه (حالا دانشگاه آموزگاری به نام صدرالدین عینی) به تحصیل می‌پذیرند و او دانشگاه را سال ۱۹۴۵ م. ختم می‌نماید. فعالیت کاری او نیز از زمان دانشجویی آغاز شده است: در روزنامه تاجیکستان سرخ به عنوان مُصحح و در پژوهشگاه تاریخ، زبان و ادبیات همچون کارآموز، کار می‌کند. پس از ختم تحصیل، در دانشکده‌های آموزگاری شهرهای دوشنبه و کولاب درس می‌گوید. بعد به دوشنبه برمی‌گردد و سال‌های ۱۹۴۵-۱۹۵۳ م. به عنوان استاد، درس‌های ادبیات قدیم، زبان تاجیکی، روش تعلیم زبان و ادبیات را در دانشکده آموزگاری تدریس می‌کند. اما جای اساسی کار ایشان از آغاز، پژوهشگاه زبان و ادبیات رودکی آکادمی علم‌های جمهوری تاجیکستان - که سال ۱۹۵۱ م. تأسیس یافته بود - به شمار می‌آید. استاد شکوری در این پژوهشگاه، از آغاز تأسیسش تا سال ۱۹۸۹ م. به عنوان خادم علمی و مدیر بخش ادبیات شوروی (معاصر) تاجیکی، ایفای وظیفه می‌نماید. چند مدت هم به عنوان رئیس کمیته اصطلاحات، در آکادمی علم‌ها کار می‌کند و سال ۲۰۰۰ م. باز به پژوهشگاه رودکی برمی‌گردد و تا پایان عمر در آنجا کار و فعالیت داشت. سال ۱۹۵۴ م. در موضوع «خصوصیت‌های غایبوی و بدیعی یادداشت‌های عینی (قسم‌های ۱ و ۲)» رساله دکتری و سال ۱۹۷۱ م. در موضوع «مسئله‌های ژانر و اسلوب در نثر معاصر تاجیک» در شهر مسکو رساله فوق دکتری نوشته و از آنها دفاع کرده است. عضو اتحادیه نویسندگان تاجیکستان (هم‌زمان اتحادیه نویسندگان شوروی) (۱۹۵۶ م) و عضو پیوسته فرهنگستان علوم جمهوری تاجیکستان (۱۹۸۷ م) بود.

برای آنکه جایگاه و مقام و منزلت استاد شکوری بخارایی در پژوهشگری روشن‌تر گردد، ذکر چند دلیل دیگر را اینجا لازم می‌دانیم. ایشان بیشتر از بیست سال عضو اتحادیه بین‌المللی منتقدان ادبی، عضو شورای علمی آکادمی علم‌های شوروی سابق

در خصوص مسائل همه‌جانبه «قانونیت‌های رشد ادبیات جهان در زمان حاضر»، عضو کمیسیون همگون‌سازی اصطلاحات زبان‌های خَلق‌های شوروی سابق، عضو هیئت تحریریه «تاریخ تمدن آسیای مرکزی» (یونسکو) و غیره بوده‌اند. استاد شکوری از نخستین دانشمندان تاجیک است که عضو پیوسته فرهنگستان زبان و ادب جمهوری اسلامی ایران (۱۹۹۶ م) و در شمار «چهره ماندگار» (۲۰۰۵ م) این کشور انتخاب شده است. برنده جایزه‌های دولتی به نام ابوعبدالله رودکی (۱۹۶۴ م) و ابن سینا (۲۰۱۰ م)، ارباب شایسته علم تاجیکستان (۱۹۹۰ م) بوده است. از ایشان ۶۰ کتاب و نزدیک به ۷۰۰ مقاله باقی مانده که بی‌گمان، نتیجه زحمت‌ها، دلبستگی فطری و از خودگذشتگی استاد در راه علم و ادب بوده است.

برای مشخص پیش نظر آوردن سهم استاد شکوری بخارایی در پژوهش رشته‌های گوناگون علم فیلولوژی (سخن‌شناسی) تاجیکی، در این مقاله ما فقط درباره چند مسئله مهمی که تنها با نوشته‌های او برای بار نخست به تحقیق و بررسی عمیق کشیده شده‌اند و یا مهم بودنشان تأکید شده و پس از آن، مورد پژوهش‌های دامنه‌دار اهل علم قرار گرفته‌اند، سخن می‌گوییم...

زمانی که استاد شکوری بخارایی در راه پژوهشگری گام گذاشت، نقد و ادبیات‌شناسی تاجیکی کم‌کم داشت به مرحله جستجوهای نظام‌مند وارد می‌گردید؛ تا پیش از آن، در زمینه ادبیات به اصطلاح شوروی تاجیک به‌جز چند رساله و مقاله جداگانه استاد صدرالدین عینی، رحیم هاشم، نذرالله بیک‌تاش، عبدالغنی میرزائف، شریف‌جان حسین‌زاده، سائیم آغ‌زاده، بحرالدین عزیزی، حبیب یوسفی، غنی عبدالله، خالق میرزازاده، دیگر اثر مهمی تألیف نشده بود. علاوه بر آن، ابتدا از نیمه دهه سیام سده ۲۰ م. نقد ادبی از دیدگاه صنفی و طبقاتی که بر اجتماعی‌گرایی سطحی‌نگرانه و بر مبنای ایدئولوژی سوسیالیسم بنیاد یافته بود، خیلی رایج گردید و در نقد ادبی، امکان دست یافتن به معیارهای اصیل دآوری و بررسی آثار ادبی، کاری بسیار مشکل بود. این گرایش، هرچند در زمان جنگ جهانی دوم و مبارزه بر ضد فاشیسم آلمانی تا اندازه‌ای سست شد، ولی با گذشت اندک‌زمانی، در سال‌های بعد از جنگ، فضای

جامعه ادبی و فرهنگی باز تنگ شد و فشار ایدئولوژی حزبی و دستوردهی از بالا بر ادبیات و نقد ادبی، مانند دوره‌های گذشته بیشتر گردید.

استاد شکوری بخارایی در عین اوج گرفتن همین گونه نظرها و دستورهای اجباری، به نقد و تحقیق تاریخ شکل‌گیری و مختصات رشد و ترقی ادبیات گذشته فارسی و معاصر شوروی تاجیکی مشغول شد. نخستین مقاله‌های استاد شکوری از سال ۱۹۴۵ م. در مطبوعات نشر می‌شود و هم‌زمان، چندین آیین‌نامه آموزشی هم تألیف نموده است. چنین به نظر می‌رسد که این توجه گوناگون‌پهلوی - تحقیق، تألیف و تدریس - از ابتدا موضع‌گیری ایشان را در راه ترسیم چشم‌انداز کامل و سالم در زمینه ماهیت و وظیفه افکار بدیعی در جامعه معین نموده بود. در نوشته‌های همان وقت شاگردانه ایشان، همین موضوع را می‌توان مهم‌ترین چیز به شمار آورد؛ زیرا او از اول کوشیده است ادبیات و هنر را به‌طور کلی چون پدیده اجتماعی و استیسی (زیبایی‌شناسانه) بشناسد و به آن اهمیت دهد. این کوشش استاد شکوری بخارایی برای دریافت راه تحقیق تخصصی و درست علمی، رعایت کردن معیارهای اصیل پژوهشی و بیرون رفتن از جاده داوری بی‌غرضانه در آن شرایط دشوار، خود یک عمل عبرت‌آموز به شمار می‌آید.

نخستین پژوهش مفصل استاد شکوری بخارایی درباره یکی از جریان‌های پیچیده و پُر ضدونقیض ادبیات فارسی تاجیکی ابتدای سده ۲۰ م. «نهضت جدیدیه» و شرح حال و بررسی آثار یکی از نمایندگان برجسته آن، صدیقی عجزی است. در زمانی که این پژوهش استاد شکوری انجام یافت، مناسبت با نهضت ملی جدیدیه در تاجیکستان و عموماً شوروی سابق خیلی دشوار و بیشتر منفی بود. ولی دانشجوی جوان با استعداد با راهنمایی ادبیات‌شناس پرکار خالق میرزازاده، در نتیجه جستجوهای زیاد و جدی در بایگانی‌ها، نشریه‌ها و کتابخانه‌های آسیای مرکزی با نظر تازه و عادلانه و بی‌غرض وارد این موضوع شده و ثابت کرده بود که جدیدیه، جریان پیچیده و در اصل مترقی ملی است و عجزی از نمایندگان پیشرو آن به شمار می‌آید. تألیف این رساله که «عجزی و ایجادیات ادبی او» نام داشت و از ۴۴۰ صفحه عبارت بود، سال ۱۹۵۲ م. انجام یافت. در این رساله، زمان و حیات ادبی، زندگی، موضوع و مضمون، خصایص ژانر و اسلوب، مهارت ادبی و زبان نوشته‌های عجزی مورد تحقیق

قرار گرفته بود. در حاشیه آن نیز بسیاری از اثرهای شاعر که به زبان فارسی و ازبکی با تخلص‌های مستعار «گمنام» و «شراره» و «تیر» آفریده شده و پراکنده مانده بودند، افزوده شده بود. از این‌همه، معلوم است که این رساله، یک کار علمی و جدی، مفصل و منصفانه درباره مسئله‌ای بود که تا این زمان به‌کلی تحقیق نشده بود. اما این تحقیق پُرمحتوا به دلیل سیاست‌زدگی زمان و نزاع‌های شخصی بین استادان، رد گردید و زحمتِ نزدیک به پنج‌ساله عالم جوان به هیچ برآورده شد. از همه بدتر او را مجبور کردند که در مطبوعات (سال ۱۹۵۳ م) از آنکه گویا نماینده جریان ارتجاعی جدیدیه را مورد پژوهش قرار داده است، توبه کند و پوزش خواهد.

اما استاد شکوری بخارایی به‌رغم این‌همه مشکلات و موانع، با جهد و تلاش بیش از پیش، از تحقیق و پژوهش دست نکشید و در نتیجه، در یک مدت کوتاه، دو جلد اول اثر ارزشمند استاد صدرالدین عینی *یادداشت‌ها* را از لحاظ نظری و هنری (۱۹۵۴ م) مورد پژوهش قرار داد. بعدتر این تحقیقات را کامل‌تر کرد و در شکل مونوگرافی (تک‌نگاری) مفصلی با نام *خصوصیت‌های غائی و بدیعی «یادداشت‌ها» ی استاد ص. عینی* (۱۹۶۶ م) به چاپ رسانید. این اثر، از نظر مضمون و شکل، نشان دادن مهارت و خلاقیت یک نویسنده و بررسی هنر انسان‌شناسی او، همچنین از حیث در زنجیره عمومی تاریخ رشد ادبیات گذشته و امروزه فارسی تاجیکی و پیوندهای ادبی معاصر و بررسی یک اثر واحد، بی‌گمان نخستین و بهترین رساله در ادبیات‌شناسی تاجیکی به شمار می‌آید.

علاوه بر این، بعد از تحقیقات یادشده، عینی‌شناسی یکی از رشته‌های مهم فعالیت علمی محمدجان شکوری بخارایی گردید. از این به بعد، کار و آثار عینی در بیشتر تحقیقات ایشان همچون نمونه ادبیات نو فارسی تاجیکی و چون معیار ارزش‌گذاری به موفقیت و ناکامی‌های دیگر ادیبان تاجیک قرار گرفت. افزون بر سلسله مقاله‌ها، استاد شکوری چندین اثر خود را چون *صدرالدین عینی* (۱۹۷۸ م. به الفبای فارسی)، *نثر رئالیستی و تحولات شعور استتیک* (۱۹۸۶ م)، *صدرالدین عینی - روشنگر بزرگ تاریخ تاجیکان* (۲۰۰۰ م)، *روشنگر بزرگ* (۲۰۰۶ م) کلاً به پژوهش درباره آفرینش‌های ادبی استاد عینی اختصاص داده است. در این پژوهش‌ها، مسائلی چون سرچشمه‌های رئالیسم عینی، کمالات هنر واقع‌نگارانه او، راه دشوار و عبرت‌بخش

آفرینشگری و جستجوهای این نویسنده بزرگ، به صورت جدی و موشکافانه تحقیق شده است. علاوه بر این، اثرهای استاد عینی را در زمینه (کانتکست) ادامه سنت‌های ملی، رشد و ترقی ادبیات معاصر تاجیک و پیوندهای ثمربخش با ادبیات ملت‌های شوروی سابق از نظر می‌گذراند و آنها را در ارتباط با تحول و صفت نو گرفتن دید استتیک (زیبایی‌شناسانه) مردم تاجیک شرح و توضیح می‌دهد. در کل، بیش از همه استاد شکوری کوشیده است که عینی را به عنوان «پدر ملت تاجیک» (توصیف از باباجان غفوراف) معرفی نماید و همچنین جایگاه او را در ادب و فرهنگ کل فارسی‌زبانان (در شکل‌گیری نثر واقع‌گرا و ظهور شعر نو) معین کند.

ژرف‌نگری در پژوهش درباره عینی، معلوم نمود که همانا ادبیات زاده طبع هریک از شخصیت‌های ادبی به‌طور جداگانه و ویژه است و رنگ و طراوت و امکانات و توانایی آن، وابسته به آن است که چه استعدادهای تازه‌نظر و ساختارشکن و نوآوری در آن قلم می‌زنند. از همین رو، یکی از بخش‌های پژوهش استاد شکوری بخارایی را نقد و بررسی شخصیت‌های ادبی، به‌ویژه شاگردان عینی تشکیل داده است. ایشان با ژرف‌نگری و عمیق سر فرو بردن به رمز و راز و گرایش‌های آثار استاد عینی و شاگردان وی، مثلاً در رساله‌های *سایم آغ‌زاده* (۱۹۶۱ م)، *رحیم جلیل* (۱۹۵۹ م) با هم‌قلمی عطاخان سیف‌الله‌یف، *نثر جلال اکرامی* (۱۹۷۹ م.) با هم‌قلمی لاریسا نیکولایوئا دیمیدچیک، و *نثر روانکاوانه* (بر اساس تحلیل روان‌شناختی شخصیت‌های اثر) و اندیشه‌پرور پولاد تاليس، *فضل‌الدین محمدی‌اف*، *اورون کوهزاد*، *یوسف اکبراف*، *ستار تورسون* و دیگران، به این نتیجه رسید که یکی از نشانه‌های توانمندی و افزودن امکانات ادبیات نو فارسی تاجیکی، عبارت از ظهور و شکل‌گیری غنای سبکی، چه سبک فردی و چه سبک گروهی یا جمعی<sup>۱</sup> است. همچنین استاد شکوری در رساله

۱. سبک گروهی یا جمعی: مقصود اینکه گروهی از نویسندگان با نگرش و دیدگاه همسان یا نویسندگانی که مربوط به یک عصر هستند، ممکن است به سبک مشابه و همسانی سخن بگویند و نوشته‌های آنها در کلیات، دارای مشترکاتی باشد (ر.ک به: فتوحی رودمعجنی، محمود. «سبک‌شناسی ادبی (سرشت سخن ادبی و برجسته‌سازی زبان». فصلنامه زبان و ادب پارسی، ش ۴۱، پاییز ۱۳۸۸، ص ۳۵).

دیدِ اِستِتیکیِ خَلق و نثرِ رئالیستی (۱۹۷۳ م، ۲۰۰۶ م)، مسئله‌هایی چون سَبکِ فردی و گروهی و یا جمعی، عناصرِ سبک‌ساز، منشأ و عامل‌های شکل‌گیری آنها، تناسبِ سَبک با زبان و طرزِ بیانِ نویسنده اثر را موردِ تحقیق قرار داد؛ به‌طوری‌که از حیثِ مسائلِ تحقیق و نتیجه‌های پژوهش، یک تحقیقِ دوره‌به‌دوره و بنیادی در ادبیات‌شناسیِ تاجیکی به شمار می‌آید. استاد شکوری بُخارایی آثارِ ادیبانِ مشهورِ تاجیک، امثالِ استاد صدرالدین عینی، ساتیم آلف‌زاده، جلال اکرامی، حکیم کریم پولات‌تالس، فضل‌الدین محمدی‌اف را از نظرِ اشتراکات و تفاوت‌های آنها در مقوله‌هایی چون «اسلوبِ فردی» (سَبکِ عینی، اکرامی، آلف‌زاده، محمدی‌اف) و «سَبکِ گروهی» (اسلوبِ رمانتیک و رئالیسمِ صرف) موردِ بررسی قرار دادند و به پدیده‌ها و عامل‌های شکل‌دهندهٔ سَبک در جستجوهای ادبیِ نویسندگانِ میان‌سال و نسبتاً جوان نیز توجّه ظاهر نمودند.

استاد محمّدجان شکوری بُخارایی در معین کردنِ مرحله‌های رشد و نموّ ادبیّاتِ تاجیکِ زمانِ شوروی و تألیفِ تاریخِ ادبیّاتِ معاصر نیز سهمِ ارزنده‌ای گذاشته است. با جدّوجهدِ ایشان و دانشمندانی چون ناصر جان معصومی، ا. س. برگینسکی، آ. ایدیل‌من، صاحبِ تَبَراف، شوکت نیازی، یوری بابایف سال‌های ۱۹۵۶-۱۹۵۷ م. قسمت‌های یکم و دومِ آچِرک‌های تاریخِ ادبیّاتِ ساویتیِ تاجیک به زبانِ تاجیکی (فارسی) و یک‌جلدی آن، سالِ ۱۹۶۱ م. به زبانِ روسی به چاپ می‌رسد. از این تألیفاتِ یادشده که استاد شکوری بُخارایی یکی از مؤلفان و تنظیم‌کنندگانِ آنها بود و نیز کتابِ غُغْنَه، خَلَقِیت و مهارت (۱۹۶۴ م) معلوم بود که ایشان دربارهٔ وضعِ عمومی و رویدادهای تاریخِ ادبیّاتِ نوِ فارسیِ تاجیکی اندیشه‌های جدّی‌ای دارند.

همچنین با تحقیقاتِ استاد شکوری بُخارایی و همکارانشان لاریسا نیکولایوونا دِمیدچیک، رجب امان‌اف، خالق میرزازاده، عطاخان سیف‌الله‌یف، شوکت نیازی، همراقل شادی‌قل‌اف، یوسف اکبراف و عبدالرحمان عبدالمتنان‌اف در ادبیّات‌شناسیِ تاجیکی جریانی پدید آمد که از شرح و توضیحِ آچِرکی (وقایع‌نگاری) به تحقیقِ جدّی معین کردنِ قواعد و قانون‌های خاصِ رشدِ ادبیّاتِ زمانِ نوِ تاجیکی وارد شوند. روش‌های اساسیِ تألیفِ تاریخِ نوِ ادبیّات در اثرهای محمّدجان شکوری بُخارایی،

به‌ویژه در رساله فوق‌دکتری ایشان «مسئله‌های ژانر و اسلوب در نثرِ معاصر» طرح‌ریزی شده بود. پس از این پژوهش هم بود که فکر تألیف تاریخ نو ادبیات شوروی تاجیک به میان آمد و تحقیقات شش‌جلدی *تاریخ ادبیاتِ ساویتی تاجیک: انکشافِ ژانرها و دوجلدی روسی آن* (که چاپ نشده است) نتیجه آن گردید. نثرِ *تاجیک سال‌های ۱۹۴۵-۱۹۷۵* (۱۹۸۰ م) جلدی است از همین کتاب که در آن، استاد شکوری یک دوره کلان جریان ادبی را وابسته به رشد و تحول ژانرها، با هدف معین کردنِ مهم‌ترین گرایش‌ها، غنای شکل و اسلوب، روندِ مرحله‌به‌مرحله عمیق و کامل به تصویر کشیدنِ انسان، با دلیل‌های علمی و به‌طورِ مفصلِ موردِ تحقیق و بررسی قرار داده‌اند. این‌همه، بی‌گمان سببِ بالا رفتنِ سطحِ ادبیات‌شناسیِ تاجیکی گردید.

چشم‌اندازِ ژرفِ علمیِ استاد شکوری بخارایی نتیجه‌گیری‌های جالبِ توجهی را به بار آورد؛ به‌طوری‌که نه تنها تاریخ، بلکه گرایش‌های تازه‌ای چون به کمال رسیدنِ رئالیسم (واقع‌گرایی)، تحولِ تصویرِ اجتماعی و روانیِ انسان و در این جریان، مضمونِ تازه کسب کردنِ مسئله‌های سنت و نوآوری، تجدیدِ سنت‌های ادبیاتِ گذشته (رساله‌های *غُغْنَه، خَلَقیت و مهارت*، ۱۹۶۴ م. و *غُغْنَه و نوآوری*، ۱۹۷۳ م، با هم‌قلمیِ یوسف اکبراف)، تصویرِ بدیعیِ تاریخ و تاریخی بودنِ ادبیات، حافظهٔ تاریخی خلق، تجدیدِ سنت‌های رمانتیکی، پند و اخلاق (حکمت‌پسندی) و مقامِ شعر در نثرِ تاجیک و مانند اینها موردِ توجه قرار گرفتند و مسائلِ مهمی چون مضمون و شکلِ ملیِ ادبیات و بوطیقایِ آن، شرح و بسط یافتند و از معیارهای تعیین‌کنندهٔ سطح و ارزشِ ادبیات و ازجملهٔ مسائلِ تحقیقاتِ ادبیات‌شناسیِ تاجیکی گردیدند. درخصوصِ مسئلهٔ سنت‌های ادبی، استاد شکوری اظهار داشته است که سنتِ ادبی، ازخیکه (مهجور، منسوخ، کهنه و ازکارافتاده) و ادامهٔ عادی در میراث‌بری نیست، اینجا «قانونِ ژنتیکی» عمل می‌نماید؛ یعنی «... غُغْنَه‌ها (سنت‌ها) به گذشتهٔ دوری تعلق‌دار نیستند، بلکه برای خلقِ تاجیکِ واقعیّتِ کنونی می‌باشند و امروز هم مهم‌ترین خاصیتِ جهان‌فهمیِ او را معین می‌کنند». این نتیجه‌گیریِ استاد شکوری، چنین معنی دارد که ایشان به مفهومِ غربیِ آرکی‌تایپ (کهن‌الگو)، مثلاً در اِستِتیک و نقدِ

اسطوره‌ای/ کهن‌الگوی کارل گوستاو یونگ، که در تحت‌الشعور انسان همیشه حضور داشتن تجربه گروهی یا ضمیر ناخودآگاه جمعی را در نظر دارد، رسیده بوده است. البته به میان گذاشتن بسیاری از این مسئله‌ها، از جمله شکل ملی و سنت‌های ملی ادبیات، در زمانی که در هنرشناسی شوروی مفهوم‌هایی مانند «مضمون سوسیالیستی»، «صنفی بودن ادبیات»، «روح اینترناسیونالیستی»<sup>۱</sup> سنت و ادبیات شوروی» مشهور و در اولویت بود، کار آسانی نبوده است.

به‌طورکلی، در نوشته‌های استاد شکوری بخارایی از بررسی مقوله‌های اجتماعی نیز صرف نظر نشده است، ولی ایشان به آنها افضلیت بیشتر دادن را نیز از روی عدالت علمی ندانسته‌اند. به این معنی، تعیین کردن صفت نو ادبیات تاجیک، خصایص ملی و به‌خصوص بهره‌برداری‌های بین‌المللی که از تقاضاهای نگاه بدیعی ادبیات زمان شوروی به شمار می‌آمد، در همه پژوهش‌های استاد شکوری خاص بوده، به‌ویژه در رساله‌های پیوند زمان‌ها و خلق‌ها (۱۹۸۲ م)، نشر رئالیستی و تحول شعور استتیک (۱۹۸۶ م)، تجدید. نشر معاصر تاجیک (۱۹۸۷ م) مورد بررسی قرار گرفته است.

همانا رساله تجدید. نشر معاصر تاجیک نخستین پژوهش یک منتقد و ادبیات‌شناس تاجیک است که در نشریه مرکزی شوروی به چاپ رسیده بود. اگر در این باره مقاله‌های ایشان را که در صفحه‌های مجموعه‌ها و روزنامه‌ها و مجلات معتبر آن دوران همچون واپراس لیتیراتور (مسائل ادبیات)، دروژبه نراداو (دوستی خلق‌ها)، لیتیراتورنیه گزرنیه (روزنامه ادبی)، ساویتسکیه کولتوره (فرهنگ شوروی) و غیره منتشر شده‌اند، به یاد آوریم، خواهیم دید که از روی همین مقاله‌ها ویژگی و سطح انتشار ادبیات‌شناسی و نقد ادبی تاجیک را در مقیاس با دیگر ملت‌های شوروی می‌توان سنجید.

درباره پژوهش تاریخ ادبیات شوروی و رابطه‌های ادبی، باید از فعالیت محمدجان شکوری بخارایی همچون منتقد ادبی یادآور شد؛ زیرا وابسته به آنکه تولید ادبیات این دوران در زمان نزدیک و هم‌زمان شکل می‌گرفت، در پژوهش آن نیز همیشه جنبه‌های ادبیات‌شناسی و نقد ادبی، پهلوی هم حضور داشتند. در واقع، استاد

۱. اینترناسیونالی: بین‌المللی، جهانی، جهان‌وطنی.

شکوری نزدیک به شصت سال به نقد و بررسی وضع ادبیات معاصر مشغول بود. چنان که گفته شد، استاد شکوری کار پژوهش را از نقد اثر ادبی آغاز کرده است. از جمله مقالاتی چون «درباره داستان قوه دوستی سهیلی» (۱۹۴۵ م)، «جوانی و قهرمانی» (۱۹۴۵ م)، «درباره پسر وطن» (۱۹۴۵ م)، «شماره هفتم ژورنال شرق سرخ» (۱۹۴۸ م)، «نظرپهلوان» (۱۹۴۹ م)، «حکایه های پ. تالس» (۱۹۴۹ م) از ورود فعال و جدی ایشان به کار نقدنویسی گواه است. اثرهای انتقادی ایشان به آشکار کردن گرایش های جریان ادبی، رویدادهای مهم، راز و رمزها و مسئله های سخن شناسی و نظریه ادبی در جستجوهای اهل ادب، جنبه های خاص و پُر قوت آفرینش های ادبی هریک از ادیبان به طور جداگانه، ارزش نظری و بدیعی اثر به تازگی تألیف شده اختصاص یافته اند. مجموعه های غنّنه، خلّقت، مهارت (۱۹۶۴ م)، پهلوهایی تدقیق بدیعی (۱۹۷۶ م)، مکتب آدمیت (۱۹۹۰ م) که مقالات مهم انتقادی ایشان را فراگرفته اند، بیانگر این اند که استاد شکوری بخارایی منتقدی فعال و روندشناس بوده است.

استاد شکوری بخارایی از منتقدان عادل و بسیار سخت گیر و حق گوئی بود. هیچ یک از پدیده های تازه و مثبت ادبیات از نظر ایشان دور نمانده است و بسیار شایسته، نقد و بررسی و تقدیر هم شده است و در عین حال، در مورد برملا ساختن کمبودی ها و سستی های اثرهای ادبی با نویسندگان جوان و ادیبان صاحب تجربه مناسب یکسان و بی روی وریا داشت.

ارزیابی کردن استاد شکوری بخارایی یک اثر ادبی را همیشه ارزیابی ای دُرست و منصفانه و کامل بود. برای ایشان نشان دادن هم جنبه های مثبت و هم کمبودی های روند ادبی، مهم بود. استاد در نقدهای خود کوشش می کند تا پیش از همه جنبه های مثبت و پُر قوت اثر ادبی یا آفرینش های هنری و ادبی این یا آن نویسنده را آشکار نماید و سپس در این زمینه، سبب های به کامیابی هنری دست نیافتن و تا به آخر عملی نشدن نیت بدیعی و در کُل، هنر او را نشان داده باشد. در زمانی که نقدنویسان ما در بعضی موردها می خواستند انتقاد آثار ادبی را به نوعی هنگامه، واسطه تندگویی و گاه گستاخی و سروصدای بی اساس و برچسب و نشان سیاسی زدن، تبدیل کنند،

چنان‌که در بعضی موارد، حتی نقدِ سوسیالیستی هم نبود، نقدِ هنریِ اصیل و تخصصیِ محمدجان شکوری که شاملِ تحلیلِ دقیق، مستند و هدفمند بود، ارزشِ به‌مراتبِ بالاتری را کسب می‌نماید.

برای استاد شکوری بخارایی احترام به شخصیتِ ادیب و هنرمند، مهم‌تر از هر چیزی به شمار می‌آمد. بنابراین، نکته‌هایی که ایشان درخصوصِ ظاهربینی، نامتناسبیِ چارچوب و ساختارِ اثر، ضعفِ تحقیقِ بدیعیِ زندگی و روشن نبودنِ پیام (نیت) نویسنده برجسته می‌سازند، کمبودی‌های جدی‌ای بوده‌اند که نویسنده را به سوی بالا بردنِ سطحِ تخصصی (حرفه‌ای) و ارزشِ بدیعیِ آثارش رهنمون می‌ساخت.

سببِ بیشتر موردِ پسند واقع شدنِ نقدهای محمدجان شکوری را در زمینهٔ استوار علمی داشتنِ آنها باید جست. در واقع، نه نقدِ خشک و گاه بی‌روح عقیدتی و ایدئولوژیکی و نه نقدِ توصیفیِ ذهنی، بلکه تنها نقد بر پایهٔ شناختِ ادبیات و نظریهٔ هنری، می‌تواند نیرویِ فعالِ جریانِ ادبی باشد. همچنین پیوندِ جنبه‌های ادبیات‌شناسی و انتقادی در نوشته‌های استاد شکوری ویژگیِ مهمِ آنها به شمار می‌آید. بهترین و جدی‌ترین مقاله‌ها دربارهٔ هنر و خلاقیتِ استاد میرزا تورسون‌زاده، نقدِ آگاهانه و حرفه‌ایِ رمانِ *واسعِ ساتمِ آغ‌زاده*، ویژگیِ تاریخ‌نگاریِ جلالِ اکرامی، توانگیزی‌های هنریِ پولادِ تالِس و فضل‌الدینِ محمدی‌اف، جستجوهای تازه و ثمربخشِ اورون کوهزاد، ساربان، بهرام فیروز، ستار تورسون، یوسف اکبراف، عبدالحمید صمداف، تیمور ذوالفقاراف، بهمنیار، معظمه، محمدزمان صالح و بسیاری دیگر، تأملاتی بر فراز و نشیبِ شعرِ غناییِ تاجیک، دستاوردهای هنری در اشعارِ غفار میرزا، لایق شیرعلی و بازار صابر، پدیده‌هایی چون شعرِ نو، نثرِ روان‌کاوانه و اندیشه‌گرا، گرایش‌هایی چون تاریخ‌نگاری و توجه به حافظهٔ تاریخی که حتی نام‌بر کردنشان در اینجا غیرممکن است، به قلمِ ایشان تعلق دارد.

استاد شکوری بخارایی در هر مورد کوشش می‌کرد تا نوشته‌هایش روشن و قابلِ فهم و استوار باشد؛ در واقع، وی سخن‌شناس و سخن‌گسترِ توانایی بود. زبانِ آثارِ علمیِ ایشان از بهترین نمونه‌های بیانِ مسائلِ پیچیدهٔ علمی، به‌گونه‌ای قابلِ فهم و روان و شیوا، یعنی زبانِ علمِ سخن‌شناسیِ فارسی به شمار می‌آید. البته این موضوع را

درخصوص محمدجان شکوری باید طبیعی دانست؛ زیرا ایشان ازجمله آن دانشمندانی‌اند که کوشش‌ها و مبارزه‌های استاد صدرالدین عینی را برای پاکیزگی زبان، مدنیتِ سخن و سخن‌شناسی همیشه موردِ پژوهش قرار داده‌اند. استاد شکوری در تمامِ بیش از پنجاه سالِ آخرِ زندگی به مسئلهٔ حُسنِ کلام، منطقِ بیان و دُرُست نوشتنِ توجّهِ مستقیم و مسئولیت‌شناسانه ظاهر می‌نمود. نتیجهٔ اندیشه‌ها و مشاهده‌های ایشان بارِ اوّل در مجلهٔ *صدای شرق* (۱۹۶۴ م، ش ۱۰) به چاپ رسید و بعدتر با نامِ هر سخن جایی و هر نکته مکانی دارد (۱۹۶۸ م) در شکلِ کتاب منتشر شد. ویرایشِ سومِ آن، سالِ ۱۹۸۵ م. و نهایت، ویرایشِ چهارم و چاپِ سوم این کتاب به قولِ ا. س. برگینسکی «بی‌مثال»، سالِ ۲۰۰۵ م. در شکلِ تنظیم‌یافته و تکمیل‌شده در دسترسِ خوانندگان قرار گرفت. نقشِ استاد شکوری در دیگر بخش‌های عِلْمِ زبان‌شناسی، ازجمله اصطلاح‌گزینی و ساختنِ دانش‌واژه‌ها و لغت‌شناسی نیز بزرگ است. در واقع، محمدجان شکوری بخارایی از مؤلفانِ فرهنگِ اصطلاحاتِ ادبیات‌شناسی (۱۹۶۴ م، ۱۹۶۶ م) است؛ وی در ویرایش و تنظیمِ لغت‌نامهٔ دوجلدیِ ارزشمندی چون فرهنگِ زبانِ تاجیکی (۱۹۶۹ م) نقشِ اساسی داشت و در تهیّه و ویرایشِ فرهنگِ اصطلاحاتِ رشته‌های مختلفِ علمی و فرهنگی و اجتماعی زحمتِ فراوان و ارزشمندی را کشیده است.

می‌توان گفت که فعالیتِ استاد شکوری بخارایی در زمانِ بازسازی‌های گورباچف (به‌اصطلاحِ پرسترویکا) در زمانِ شوروی (۱۹۸۷ م) و به‌ویژه پس از به استقلال رسیدنِ تاجیکستان به مرحلهٔ تازه‌ای وارد می‌شود. اکنون استاد شکوری دانشِ عمیقِ علمی را به پهنایِ اندیشه و داوری‌های سیاسی و فرهنگی و معنوی پیوسته، از دایرهٔ یک عالِمِ توانا به مرتبهٔ یک رجلِ اجتماعی بالا می‌رود و به‌عنوانِ معارف‌پرور و نظریه‌پردازِ مسائلِ خودشناسیِ ملی و صاحب‌استقلالِ مردمِ تاجیک نمایان می‌شود. اگر تا این زمان در پاسداشت و تصدیقِ زبان و ادبیات و عِلْم و فرهنگِ ملیِ کوشش‌های بسیاری کرده بود، پس از این، تألیفاتِ زیادی به‌عنوانِ دستور و برنامه برای ساختنِ آیندهٔ کشورِ مستقلّ پیشنهاد نمود و نه تنها چون عالِم، بلکه همچون یک فردِ اجتماعی در روشنگریِ جامعه، تشخیص دادنِ معنویت و تکمیل و

شکل‌گیری خودشناسی ملی آن، فعالیت کرد. اندیشه‌های دوران‌ساز ایشان در اثرهای گران‌قدری چون *خراسان است اینجا* (۱۹۹۶ م. به الفبای فارسی، ۱۹۹۷ م. به سیرلیک) و *استقلال و خودشناسی اجتماعی و معنوی* (۱۹۹۹ م) بیان یافته‌اند.

در همه این زمینه‌ها فعالیت‌های او آگاهانه بود و خود را از این‌رو، خوشبخت می‌دانست و با شکسته‌نفسی می‌گوید که امروز «مقصدهایم رنگ اجتماعی و اندک‌وابستگی به خدمت مردم» (روزنامه جمهوریّت، ۲۷ می سال ۲۰۰۶) گرفته است. معلوم است، اینکه «اندک» می‌گوید، از کمال خاکساری است، اما قطعاً او به قول دانشمند تاجیک فاتح عبدالله، در ده‌های پایانی عمر، همچون یک «متفکر ملی» غرض‌هستی کرد.

در واقع، استاد شکوری بخارایی تمام مسائل علمی، ادبی و تاریخی را از زاویه اجتماعی و منافع ملی می‌نگریست و نقد می‌کرد و پیوسته در این زمینه اظهار نظر می‌نمود. بنابراین، طرز فکر و نگاه وی به مسائل، نو و تازه بود؛ چنان‌که تاریخ ادبیات سده ۲۰ م. تاجیک را هم با همین طرز نگاه تازه به پژوهش کشید. نگاه نو به کل ادبیات و تجدید نظر درباره آن، به‌خصوص ادبیاتی که در زمان‌های حاکمیت دیکتاتوری ایدئولوژی ایجاد شده است، همیشه ضروری است و یک کار طبیعی به شمار می‌آید. به‌ویژه اگر زمان تغییر ارزش‌ها و فراهم آمدن امکان برای اصلاح کردن اندیشه و نظر و رسیدن به اصل حوادث ادبی باشد، پس توجه به آن، نه تنها یک شرط تحقیقات علمی است، بلکه وظیفه اخلاقی هر محقق هم هست. استاد شکوری در این‌باره روشن اظهار می‌دارد که «اگر با زورآوری سیاسی دهه‌های گذشته در ادبیات نشانه‌های دور رفتن از حقیقت حیات، قطع نظر کردن از آن ظاهر شده باشد، این هم یک نوع پایمال شدن عدالت اجتماعی است. ما باید همیشه چنین ظهورات را یک‌یک پدید آوریم، تا که از روی حقانیت عمل کرده و حقیقت حال را عیان ساخته باشیم. همه‌جانبه پدید آوردن حقیقت حال، مقصد اساسی است. سیاه‌گیری،<sup>۱</sup> گنه کافتن<sup>۲</sup> از نمایندگان علی‌حده ادبیات، محکوم کردن آنها، یگان لحظه باید مقصد

۱. سیاه‌گیری: عیب‌جویی.

۲. گنه کافتن: گناه کسی را پیدا کردن، عیب‌جویی.

اساسی قرار نگیرد...». استاد شکوری با این معیار سالم، محدودیت‌های ادبیات فارسی تاجیکی دهه سی تا نیمه دهه پنجاه سده گذشته (۲۰ م) را عادلانه نشان می‌دهد. نخستین و خوب‌ترین مقاله‌های او درباره نونظری به ادبیات زمان شوروی در مجموعه نگاهی به ادبیات سده بیست (۲۰۰۶ م) گرد آمده‌اند. در همین ردیف، کتاب‌هایی چون روشنگر بزرگ (۲۰۰۱ م، ۲۰۰۶ م)، جستارها (تهران، ۱۳۸۲ ش/ ۲۰۰۳ م)، مقاله‌ها و تحقیقات درباره صدیقی عجزی، صدر ضیاء و عبدالرئوف فطرت پدید آوردند. همچنین تذکره ارزشمند صدر ضیاء تذکار/ اشعار را با پیوست‌ها و توضیحات و پیشگفتار به الفبای فارسی (تهران، ۱۳۸۰ ش/ ۲۰۰۱ م) چاپ کردند. شایان ذکر است که استاد بر آن، سرسخنی درباره دیدگاه‌های زیبایی‌شناختی صدر ضیاء و نظر او به شعر زمان خود (آخر سده ۱۹ م. و ابتدای سده ۲۰ م) نوشته‌اند و از ظهور مفهومی چون «شعر نو» با سبک و محتوای تازه، سخن به میان آورده‌اند. کتاب دیگر ایشان با نام صدر بخارا (تهران، ۱۳۸۰ ش/ ۲۰۰۲ م) درباره مرحوم پدرش صدر ضیاء و مبارزه «جدید و قدیم» و شرح واقعی این ضدیت است. استاد شکوری در این کتاب درخصوص دشمنان مردم تاجیک که با تفرقه انداختن بین قوم‌ها و محل‌های آنها می‌خواستند مردم را در ظلم و اسارت و تاریکی و غفلت نگاه دارند، بحث می‌کند. جنبه مهم و عمومی این اثرها آن است که آثار استاد صدرالدین عینی را از دید نو و مطالعه بررسی نموده، مقام و منزلت بزرگ وی را در رشد معنوی مردم تاجیک نمایان ساخته است و همچنین بسیار مسائل ادبی و فرهنگی و علمی و معنوی دیگر سده ۲۰ م. و آغاز سده ۲۱ م. را نشان داده، در موارد ضروری، از استاد عینی دفاع کرده است.

در ده سال آخر سده ۲۰ م. وابسته به تغییرات در جامعه تاجیکستان و رسیدن به استقلال کشور، استاد شکوری سلسله مقاله‌هایی را درباره زبان ملی، زبان دولتی و شرایط عمل دوزبانی، زبان و هستی معنوی خلق، تألیف نمود که در مجموعه زبان ما - هستی ماست (۱۹۹۱ م) گرد آمده‌اند. استاد شکوری، بی‌گمان چه به صورت مستقیم و چه با تألیف مقاله‌ها در درک درست مسئله‌های مهمی چون زبان دولتی و به این مقام رسیدن زبان فارسی تاجیکی نقش مؤثری داشته و در این زمینه، پیش‌تاز

بوده است. اصلِ مباحثه‌ها در این موضوع با مقالهٔ ایشان با نام «هرکاو به زبانِ خویشتن درماند» (روزنامهٔ *لِیتیرِتورِتیِه* گزیتِه، ۱۴ دسامبر ۱۹۸۸)، آغاز شد. علاوه‌براین، ایشان از مؤلفانِ پیش‌نویسِ قانونِ زبانِ تاجیکی بود. او پیوسته تأکید می‌کرد که مسئلهٔ زبان با هستیِ حَلَق، خودشناسیِ ملی و فرهنگِ عمومیِ معنویِ آن، ارتباطِ ناگسستنی دارد و از این‌رو، به آن، دَقّت و اعتبارِ همیشگی دادنِ ضرور است.

استاد شکوری بُخارایی چه در پژوهش‌های گذشته و چه در مقالاتِ آخرِ خود خواسته است از عمومیتِ زبان‌های فارسی سخن به میان آورد و مقام و جایگاهِ شیوهٔ تاجیکیِ فارسی را در این زمینه نشان دهد؛ چنان‌که در کتابِ *سرنوشتِ فارسیِ تاجیکیِ قُرارود* (۲۰۰۳ م، به فارسی ۲۰۰۵ م) هم تنها همین قضیه را مطرح می‌نماید. در کُلّ، عقیدهٔ استاد شکوری در مسئلهٔ یگانگیِ فرهنگی و عمومیتِ زبانیِ فارسی‌زبانان این‌گونه است: «تاجیکستان یک جزءِ جهانِ پهناورِ تاجیکان و فارسی‌زبانان است. جدا از این جهانِ پهناور و یا با رابطهٔ اندک، نمی‌تواند به سرمنزلِ مقصود برسد» (جمهوریت، ۲۷ می ۲۰۰۶).

از مسئله‌های دیگری که دَقّتِ محمدجان شکوری بُخارایی را از آغازِ فعالیتش به خود جلب کرده بود، وضعِ عمومی و بهبودیِ تعلیمِ زبان و ادبیاتِ تاجیک در مدارسِ متوسطه است که در زمانِ استقلالِ خیلی مهمّ گردید. او در این مسئله نه تنها برنامه‌ها و دستورهای روشمند و اثرهای علمی-عمومی نوشته، بلکه مؤلفِ چندین کتابِ درسی نیز بوده است. استاد شکوری همچون یک آموزگار و دانشمند دربارهٔ چگونگیِ وضعِ مدرسه و تعلیم و تربیت در زمانِ استقلال نیز دخالتِ فعالانه داشت. در کتابِ *خراسان است اینجا* (۱۹۹۶ م، ۱۹۹۷ م) و به‌ویژه در رسالهٔ *انسان‌گرایی/آموزش و زبانِ ملی* (۲۰۰۲ م، به الفبایِ فارسی و سیرلیک) ایشان از اصلاحِ برنامهٔ تعلیم در مدارس و انسان‌گرایی در آموزش و پرورش سخن به میان آورده، تأکید کرده است که مدرسه پیش از همه باید آدمیت را به کودکان بیاموزاند؛ زیرا آموزشِ این موضوع قطعاً در شکل‌گیریِ شخصیتِ آنان چون فردِ جامعه‌ساز، مساعدت خواهد کرد.

آخرین کتابِ استاد شکوری بُخارایی که در روزهای پایانِ عمرش در بسترِ بیماری از چاپ درآمد و پیش از مرگِ آن را به دست گرفته، بوئیده و به چشمش ساییده

است، پَن‌ترکیزم و سرنوشتِ تاریخیِ تاجیکان (۲۰۱۲ م) نام دارد. این کتاب که چندین مقاله و رسالهٔ ایشان را از قبیل «فتنهٔ انقلاب در بخارا» (۲۰۰۶-۲۰۰۷ م، ۲۰۱۰ م)، «نامه به م. س. گورباچف» (۱۹۸۷-۱۹۸۸ م)، «آن چی با تَبَرِ نانصافی تراش خورده است» (۱۹۸۸-۱۹۹۰ م)، «عباس علی‌اف» (۲۰۰۹ م)، «بخارا هیچ‌گاه وطنِ تُرکان نبود» (۱۹۹۲ م)، «دُرستی‌ها اساسِ آشنایی است» (۱۹۹۰ م)، «اگر به ترازوی انصاف بسنجیم» (۱۹۹۱ م)، «بیا، تا ز بیداد شویم دست» (۱۹۹۷ م)، «تاجیکانِ فَرارود در آستانهٔ عصرِ امید» (۱۹۹۹-۲۰۰۰ م) فرامی‌گیرد، در آن، دربارهٔ دردناک‌ترین مسئله در سرنوشتِ تاریخیِ تاجیکان، یعنی مرزبندی‌های بی‌عدالتانهٔ سال‌های ۱۹۲۴-۱۹۲۹ م. و انکارِ ملتِ تاجیک که تُرک‌گرایان پس از انقلابِ بلشویکیِ روسیه (۱۹۱۷ م)، به راه انداختند، سخن به میان آمده است. اصلِ قضیه که استاد پیرامونِ آن، اندیشه‌هایش را بیان می‌دارد، چنین است که پس از انقلابِ بلشویکیِ روسیه (۱۹۱۷ م) و دگرگونی‌هایی که پس از آن در بخارا رخ داد، زبانِ فارسی را که بیش از هزار سالِ زبانِ علم و ادب و دیوانِ دولت‌داریِ مردمِ آسیای مرکزی بود، از میدانِ فعالیت و رسمیتِ بیرون کردند و چه تُرکستانِ شوروی و چه جمهوریِ بخارا، زبانِ اصلی را تُرکی ازبکی دانستند. به همین سبب بود که سال‌های ۱۹۱۷-۱۹۲۴ م. به‌جز مجلهٔ شعلهٔ انقلاب (۱۹۱۹-۱۹۲۱ م) هیچ نشریه‌ای به زبانِ فارسی به میدان نیامد و حتی اثرهایی را که صدرالدین عینی به فارسیِ تاجیکی تألیف کرده بود، با اجبار به ازبکی برگردان و نشر شدند. به‌خصوص در آستانهٔ مرزبندی‌های سالِ ۱۹۲۴ م. که مسئلهٔ اختصاص دادنِ جمهوری به هر قومِ مقیمِ آسیای مرکزی به میان آمد، پان‌ترکیست‌ها با تمامِ اقتدار به انکارِ مردمِ تاجیک برخاستند و گفتند که اصلاً چنین ملّتی با نامِ تاجیک وجود ندارد، آنها همان ازبک‌هایی هستند که تحتِ تأثیرِ ایرانی‌ها، فارس شده‌اند. حال آنکه مسئله به‌کلی صورتِ عکس را داشت و تاجیکان از اقوامِ اساسی، بومی و فرهنگ‌سازِ این سرزمین بودند که به دیگر قوم‌های تُرکِ منطقه، علم و ادب و مذهب و معنویت آموخته بودند. اما زمانی رسیده بود که هستیِ این مردم و قومِ معظّمِ باستانی را انکار می‌کردند و تُرک‌پَرستانِ انکارگر به این هدفِ خود تا اندازه‌ای هم دست یافتند. شهرهای تاریخی

تاجیکی‌بنیادی چون بُخارا، سمرقند، خجند و استان‌های وابسته به آنها، به جمهوری ازبکستان داده شدند و به تاجیکان که جمعیتشان سه میلیون و چهارصد هزار نفر بود و در ترکستانِ روسیه و امارت بُخارا می‌زیستند، با نهصد هزار نفوس در یک گوشهٔ کوهستان، محدوده‌ای به‌عنوانِ جمهوری خودمختارِ تاجیکستان در ترکیبِ جمهوری ازبکستان، دادند که پایتختش روستایِ دوشنبه بود. در واقع، مگر مضحکه‌ای از این مُضحک‌تر و فاجعه‌ای از این ناگوارتر برای یک ملتِ بزرگِ تاریخی می‌توانست باشد.

همانا استاد شکوری بُخارایی این‌همه بی‌عدالتی‌ها را درحقِ مردمِ تاجیک با دُرد و آلمِ یاد می‌کند و جفایِ تاریخی را به آنها با دلایل و ارقامِ فراوانِ بایگانی، موادِ مطبوعات و مثال‌های زنده‌ای به اثبات می‌رساند و تلاش‌هایی برای برقراریِ عدالتِ تاریخی می‌کند (به مسکو نامه‌ها ارسال می‌نماید، در مطبوعاتِ شوروی مقاله‌ها به نشر می‌رساند) و با این آخرین کتابِ خود، دلیلی برای آیندگان می‌گذارد که این خطایِ تاریخی باید اصلاح شود و باور دارد که: «قرنِ ۲۱ م. برای تاجیکانِ قرنِ امید خواهد بود». می‌توان گفت که این کتاب، درعین‌حال، وصیتِ یک مردِ واقعاً ملت‌دوست است برای ما وارثانِ او و نسل‌های آینده...

اینک، از همین یک گزارشِ مختصر پیداست که محمدجان شکوری بُخارایی از تبارِ اَبَرمردانی چون صدرالدین عینی و باباجان غفوراف به شمار می‌آید. همانا وی یکی از بزرگانِ عِلْم و فرهنگِ نوِ تاجیکی، مردِ خِرَد، انسانی شریف و اصیل بود که کار و زندگی‌اش عبرت‌آموز است. استاد شکوری بُخارایی باعثِ افتخارِ ملتِ تاجیک و شایستهٔ احترام و نمونهٔ عبرت برای ما، هم‌زمانان و آیندگان است. بزرگداشت و قدرشناسی از ایشان، از وظیفه‌های انسانیِ ماست. یادش به خیر!

دوشنبه، پایتختِ تاجیکستان

اکتبر ۲۰۱۶